



تأملی در «ساقی به یاد دار: نقدها و تأملاتی در حوزه‌ی خاقانی‌شناسی» نوشته‌ی سعیدالله قره‌بگلو

اکبر حیدریان¹

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد،
مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: 23 خرداد 1398؛ تاریخ پذیرش: 21 مرداد 1398؛ تاریخ انتشار: 9 شهریور 1398)
خاقانی‌پژوهی و مطالعات خاقانی‌شناسانه موضوعی‌ست که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است و هرکدام از استادان و خاقانی‌پژوهان سعی کرده‌اند به فراخور دانش و آگاهی خود قدمی در این راه بردارند. در راستای همین مطالعات خاقانی‌پژوهانه، کتاب «ساقی به یاد دار: نقدها و تأملاتی در حوزه‌ی خاقانی‌شناسی» از دکتر سعیدالله قره‌بگلو در سال 1395 منتشر شد. کتاب یادشده دو موضوع کلی را پی گرفته است: بخش اول با عنوان «نقد بر نقد» و بخش دوم «مقاله‌ها». نویسنده‌ی گرامی در بخش «نقد بر نقد» انتقادات چندی به تلاش‌های دکتر محمد استعلامی در کتاب «نقد و شرح قصاید خاقانی» وارد کرده است. در این مقاله تلاش بر این بوده است ضمن نقد روش نگارش کتاب، به انتقادات نویسنده با روشنگری بیش‌تر پاسخ داده شود. نگارنده برخی از دیدگاه‌های نویسنده‌ی کتاب را ذیل «نقد بر نقد» بررسی و نقد کرده است که امید است با پذیرش آن مطالب، بر غنای هرچه بیش‌تر کتاب افزوده شود.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، «ساقی به یاد دار»، محمد استعلامی، سعیدالله قره‌بگلو.

¹E-mail: akbar.hei93@gmail.com

مقدمه

درباره‌ی زندگی و آثار خاقانی، از دیرباز تاکنون، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما در سال‌های اخیر، این پژوهش‌ها روند چشمگیری داشته و گزیده‌های متعددی از شعر و نثر او به همت خاقانی‌پژوهان به زیور طبع آراسته شده است. یکی از آن دست پژوهش‌هایی که در راستای تحقیقات خاقانی‌شناسانه به چشم می‌خورد، نقد و تحلیل شروح-چه شرح کامل و چه شرح گزیده- است که با جستجویی در پایگاه‌های اطلاعاتی، فراوانی آن در سال‌های اخیر قابل ملاحظه است.

پس از چاپ «نقد صیرفیان» (1394) به اهتمام محمدرضا ترکی که در آن فراز و فرودهای خاقانی‌شناسی بررسی شده بود، «ساقی به یاد دار» (1395) نوشته‌ی سعیدالله قره‌بگلو و به همت انتشارات آیدین روانه‌ی بازار شد. این کتاب نقدها و تأملات استاد قره‌بگلو در حوزه‌ی خاقانی‌شناسی است. کتاب حاضر که موضوع بحث این جستار است، از دو بخش عمده تشکیل شده است؛ بخش اول که حدود دویست صفحه از کتاب را شامل می‌شود، نقد و تکمله‌ای است بر کتاب «نقد و شرح قصاید خاقانی» نوشته‌ی دکتر محمد استعلامی و بخش دوم کتاب، مجموعه‌ی مقالات استاد قره‌بگلو را شامل می‌شود که ایشان سال‌ها پیش آن مقالات را در مجله‌های مختلف به چاپ رسانده‌اند.

از آنجایی که بخش ابتدایی کتاب که به قول خود استاد قره‌بگلو برای اولین بار است منتشر می‌شود،¹ ما نیز بر همین قسمت تمرکز کرده‌ایم و آن را مورد مذاقه‌ی خود قرار داده‌ایم و کاستی‌های آن را بیان کرده‌ایم و جهت غنای بیش‌تر این اثر پیشنهادهایی ارائه داده‌ایم.

ملاحظات ساختاری

کتاب در 296 صفحه در قطع وزیری شامل مقدمه (7 تا 11)، نقد بر نقد [تأملاتی در نقد نقد و شرح قصاید خاقانی شروانی] [11 تا 196)، مقاله‌ها [شامل شش مقاله در حوزه‌ی خاقانی‌پژوهی] [197 تا 280) و نمایه‌ها (281 تا 296) به زیور طبع آراسته شده است. کتاب مزبور از نظر صفحه‌آرایی، کاربرد علائم نگارشی و سجاوندی، اغلاط تایپی (جز در چند مورد که در مقایسه با حجم کتاب، النادر کالمعدوم‌اند)، بی‌نقص و قابل قبول است.

بیتی که عنوان کتاب از آن وام گرفته شده این بیت خاقانی است:

ساقی به یاد دار که چون جام می‌دهی بحری دهی که کوه غم از جا برافکند
همین بیت در پشت جلد کتاب هم آمده است که ضبط آن مطابق است با ضبط نسخه‌ی مرحوم

¹ البته ایشان بخش‌هایی از آن را در زمستان 1393 با عنوان «نقدی بر نقد، تأملی در چند بیت از قصاید خاقانی» در مجله‌ی «اشراق» چاپ کرده‌اند.

عبدالرسولی؛ اما نویسنده در متن کتاب (ص 10) مصراع اول بیت را مطابق با ضبط مرحوم سجادی آورده است: «ساقی به یاد دار که جام صدف دهی/...». بهتر بود که در ضبط بیت، یکدستی رعایت می‌شد تا خواننده‌ی ناآشنا با تصحیح‌های مختلف «دیوان خاقانی»، با ابهام مواجه نشود.

فهرست منابع و مآخذ کاستی‌هایی دارد. در متن کتاب از کتاب‌هایی چون «سی فصل خواجه نصیر طوسی» (ص 136)، «فرهنگ معین» و «لغت‌نامه دهخدا» (صفحات مختلف)، «فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی» (125 و 130 و 187)، «ناظم‌الاطبا» (40 و 96 و 122 و 140)، «منجدالطالاب» (125)، «آندراج» (40 و 181 و 184)، «تاریخ بیهقی» (81 و 153) و... استفاده شده است؛ اما در فهرست منابع و مآخذ خبری از آن‌ها نیست. این فهرست مشکلات دیگری دارد که نیازمند بازنگری است. برای نمونه، مورد سوم و چهارم فهرست منابع، ارجاع به تصحیح ضیاءالدین سجادی و ویرایش میرجلال‌الدین کزازی داده است؛ ولی عنوان کتاب‌ها که همان «دیوان خاقانی شروانی» است، از قلم افتاده است. مورد ششم فهرست منابع نیز عنوان کتاب غیاث‌الدین رامپوری این‌گونه آمده است: «منصور ثروت غیاث‌اللغات». «منصور ثروت» مصحح این اثر است و طبعاً، جایی در عنوان کتاب ندارد.

مباحث کلی

استاد قره‌بگلو در ابتدای نقد بر شرح استاد استعلامی به این موضوع اشاره می‌کند که: «جای شگفتی است که استاد استعلامی تنها به چاپ دکتر سجادی و دو چاپ دیگر که معرفی نشده، اعتماد کرده‌اند و ظاهراً، چاپ بسیار منقح استاد کزازی و شرح «دشواری‌های دیوان خاقانی» را هم از ایشان و چندین شرح استاد ماهیار و «بزم دیرینه عروس و نگاهی به دنیای خاقانی» استاد خانم معدن‌کن و گزیده‌های متعدد قصاید و ده‌ها کتاب و مقاله که مشکلات متعددی از «دیوان» را گشوده‌اند، ندیده‌اند.» (قره‌بگلو 1395، 11)

همین مشکل و اظهار شگفتی، بر کار نقد استاد قره‌بگلو نیز وارد است. قبل از نقد استاد قره‌بگلو بر نقد و شرح استاد استعلامی بر «دیوان خاقانی»، خاقانی‌پژوهان دیگر این کتاب را بررسی و مطالعه کرده‌اند:

- 1- کرمی چمه، یوسف و جمیله اخیانی. (1391). «نگاهی به نقد و شرح قصاید خاقانی شروانی و توضیحی بر برخی دشواری‌های کتاب»، کتاب ماه ادبیات. شماره‌ی 67، صص 56 تا 69.
- 2- ترکی، محمدرضا. (1392). «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی»، کتاب ماه ادبیات. شماره‌های 79 و 80 و 81. صفحات مختلف.

3- نیک‌منش، مهدی. (1392). «نقدی بر کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی». پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره‌ی 4، صص 113 تا 148.

قاعدتاً بین این مقالات و توضیحات استاد قره‌بگلو اشتراکات بسیاری وجود دارد که اگر به این پیشینه‌ی تحقیق توجه می‌کردند، بسیاری از آن موارد را از کتاب حاضر حذف می‌کردند. در چند موضع از کتاب (بخش ابتدایی که عنوان نقد بر نقد دارد) معلوم نیست نقد وارد شده به استاد استعلامی برمی‌گردد یا به استاد کزازی یا به خاقانی‌پژوهان دیگر. برای مثال، ذیل بیت:

گه‌گه از ننگ آهن، ار نعلی زان ســــم راه گستر اندازد
میخش از روم در عرب فکند گردش از چین به بربر اندازد

(قره‌بگلو 1395، 81)

شرح استعلامی را این‌گونه آورده است: «نعل این اسب باید از فلزی گرانبها باشد نه از آهن». سپس می‌نویسد: «استاد کزازی: خاقانی با گزافه‌ای شاعرانه، بر آن است که اگر این اسب شگفت، نعلی از سُم خویش که مایه‌ی ننگ و سرافکنندگی آهن است در سختی و ستواری بیندازد...» (قره‌بگلو 1395، 81) استاد قره‌بگلو در ادامه آورده است: «از استاد کزازی باید سؤال کرد که وقتی نعل سخت و استوار است، چرا اسب باید آن را بیفکند؟ حتماً استاد کزازی وصف اسب‌هایی که علی‌بن‌عیسی، فرمانروای خراسان، آن‌ها را با نعل‌های طلا به هارون‌الرشید فرستاده بود، به خاطر دارند که در تاریخ بیهقی آمده است.» (قره‌بگلو 1395، 81) اصلاً چرا باید اینجا نقل‌قولی از استاد کزازی بیاید و به‌جای آن‌که به نقد شرح استعلامی پرداخته شود، به نقد متن و شرح استاد کزازی توجه نشان داده شود؟ از این دست موارد در چند موضع دیگر از کتاب به‌چشم می‌آید (نک: صص 30، 87، 92، 114، 123، 150، 164). و یا در توضیح این بیت:

ما را چه باک مزدک و بیم بزرجمهر چون کی قباد قادر و نوشین‌روان ماست

در نقد استاد استعلامی نوشته‌اند: «بیت معنی نشده [!] اما به احتمال قریب به‌یقین صورت صحیح مصراع دوم چنین است: 'چون او قباد قادر و نوشین‌روان ماست' که قباد با مزدک ارتباط دارد و نوشین‌روان با بزرجمهر...» (قره‌بگلو 1395، 54) باید از استاد پرسید وقتی استاد استعلامی بیت را معنی نکرده‌اند، چه ایرادی بر ایشان وارد است؟ اگر ایرادی وارد است -که البته ایراد مطروحه، بحق و بجاست- بر تصحیح مرحوم سجادی است. شایان یادآوری است که پذیرش تصحیح پیشنهادی استاد قره‌بگلو، مصراع دوم را از نظر تلمیحی از بوته‌ی ابهام خارج می‌کند زیرا «معمولاً کی قباد به پادشاه افسانه‌ای ایران اطلاق شده نه قباد پدر انوشیروان.» (قره‌بگلو 1395، 265)

استاد قره‌بگلو ذیل قصیده‌ی 39 (قصیده‌ی «برافکنند») آورده‌اند: «با وجود شرح استاد کزازی، هر شرح دیگر درباره‌ی این قصیده باید از آن آبخشور بهره‌یاب شود وگرنه حرفی تازه نخواهد داشت. نمی‌دانم استاد استعلامی آن شرح را مطالعه فرموده‌اند یا نه. اگر خدای ناکرده نخوانده باشند، حتماً بخوانند و شرح خود را با آن مقایسه کنند.» (قره‌بگلو 1395، 85) استاد قره‌بگلو باید موارد اختلافی را مطرح می‌کردند که متأسفانه از طرح آن چشم‌پوشی کرده‌اند. شایان یادآوری است که سخن استاد در مورد شرح استاد کزازی بر قصیده‌ی مورد بحث کمی با اغراق همراه است. ایشان خوب می‌دانند که نقدهایی بر کتاب یادشده نوشته شده که پاره‌ای از مشکلات و ابهامات آن را بازگو کرده‌اند:

- 1- امامی، نصرالله. (1369). «رخسار صبح در آینه». نشر دانش. شماره‌ی 57، صص 38 تا 42.
- 2- مهدوی فر، سعید. (1391). «نظری به رخسار صبح گزارش چاه‌های از خاقانی شروانی». کتاب ماه ادبیات. شماره‌ی 179، صص 67 تا 76.

تأمل در ابیات نقدشده

در این بخش، نقد استاد قره‌بگلو بر استاد استعلامی بررسی خواهد شد و سعی خواهیم کرد پاره‌ای از کاستی‌ها و اغلاط را بازگو کنیم. امیدواریم یافته‌های این پژوهش، در پیراستن اغلاط و کاستی‌های کتاب به کار آید و در آینده شاهد انتشار ویرایشی منقح و پربار از این کتاب باشیم.

1. نقد ابیات نقدشده

• ذیل بیت

با لا برآر نفس چلیپا پرست از انک عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا
 استاد قره‌بگلو پس از ذکر شرح استاد استعلامی، شرح و توضیح استاد کزازی را هم بیان کرده‌اند، سپس نوشته‌اند: «استاد استعلامی و استاد کزازی دو معنی کاملاً متضاد نوشته‌اند... با توجه به تفسیر هردو استاد محترم، یک نکته قابل تأمل است و آن باورداشتن «به دار کشیده شدن حضرت عیسی است». آیا خاقانی واقعاً می‌خواهد مُهر تأیید بر، «به دار کشیدن حضرت مسیح بزند؟» (قره‌بگلو 1395، 20 و 21) در مورد توضیح استاد قره‌بگلو یادآوری این نکته ضرورت دارد که یکی از شگردهای خاقانی در ایجاد تصاویر تلمیحی استفاده از منابع متعدد در بیان تلمیح است. خاقانی تعمداً سراغ تلمیحاتی می‌رود که آبخشور چندگانه دارد و با این شگرد، کلام خود را با ابهام مواجه می‌کند.¹

• ذیل بیت

بود در احکام خسروکز پس سی کم دوسال خسف آب و باد خواهد بود در اقلیم ما

¹ نک: حیدریان و مرتضایی و صالحی نیا 1397، 17 و 18.

نوشته‌اند: «در ابیات 39 تا 42 بر طوفانی که بنا بر پیش‌بینی انوری قرار بود در سال 582 اتفاق بیفتد که هرگز اتفاق نیفتاد، اشاره می‌کند.» (قره‌بگلو 1395، 23).

در توضیحات استاد قره‌بگلو، تسامحی وجود دارد و آن، این‌که این پیش‌بینی را خراسانیانی چون خازمی [خازمی] و ابومشعر بلخی مطرح کردند و انوری هم که در نجوم دستی داشت از آن پیروی کرده است. «گویا معتبرترین قولی که معتقدین به وقوع طوفان به آن استناد می‌کرده‌اند، قول شخصی بوده است که اسم او به‌صورت خازمی (یا خازمی) ضبط شده است.» (مینوی 1334، 84) شایان یادآوری است که خاقانی در بیتی از «دیوان»، به همین خازمی اشاره می‌کند:

تا کی از خازمی و خازنی احکام خطا کاین خطا را خطاً بطلان به خراسان یابم
(خاقانی 1388، 297)

• ذیل بیت

خورشید چو کعبتین همه چشم نظاره هلال منظران را
بعد از نقل قول استاد استعلامی که کعبتین را دو طاس معنی کرده‌اند، آورده است: «صحیح نیست و احتمال دارد که «سین» نشانه‌ی صفت نسبی فارسی باشد یا صیغه‌ی جمع عربی و به این دلیل جمع می‌آید که بازی نرد با سه مهره انجام می‌گرفته است.» (قره‌بگلو 1395، 26)

معنای رایج «کعب» در زبان عربی «قوزک پا» و نیز «هربرآمدگی» است، این واژه مجازاً به معنی «علو و شرف» آمده است. منظور از «کعبه» نیز خانه‌ای است که دارای چهار گوشه باشد؛ از این رو، بیت الحرام که خانه‌ای به‌صورت مکعب بوده به کعبه مشهور شده است. در برخی از فرهنگ‌ها واژه‌ی «کعب» به معنی تاس‌ها آمده و مفرد آن «کعب/کعبه» ذکر شده است.¹ باین وجود، در متون عربی، تا آن‌جایی که در حدود آگاهی نگارنده است، با تثنیه‌ی «کعبه» به معنی «دو تاس نرد» برخورد نکردیم. البته خالی از فایده نیست که تثنیه‌ی «کعب» به‌صورت «کعبان» و «کعبین» دیده شده است. برای مثال، این بیت از ابونواس:

حَلَفْتُ الْيَوْمَ بِالطَّنْبُو ... ر وَ الْكَعْبَيْنِ وَاللَّيْـَٔـَـرْدِ
(ابونواس 2001، 130)

براین اساس، به نظر می‌رسد اگر «سین» را فقط علامت صفت نسبی فارسی بدانیم بهتر است. دلیل این دعوی، همین بیت مورد بحث است؛ از این بیت هرگز نمی‌توان معنای تثنیه و جمع برداشت کرد؛ زیرا خورشید به کعبتین مانند شده است و خورشید یکی بیش‌تر نیست. موارد دیگری در «دیوان خاقانی» وجود دارد که قطعاً کعبتین مفرد است:

¹ ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 12، 226؛ ابن منظور، لسان‌العرب، 107.

گـر و ر قـعـه ی قـدر مـایـم زین دوتـا کـعـبـتـین و سـی مـهـر
(خاقانی 1388، 753)

• ذیل بیت

پیش من لاف ز شونیزیه شو نیز مزن دست من گیر و به خاتونیه بسیار مرا
استاد استعلامی «خاتونیه» را جای «زنان بدکار» دانسته‌اند. استاد قره‌بگلو در ردّ نظر استاد استعلامی آورده است: «... در نسخه بدل‌ها "حانوتیه" آمده که معنی مشخصی ندارد. شاید خاقانی "حانوت" به معنی "می‌خانه" را "حانوتیه" در معنی "کوی می‌فروشان" به کار برده که در فرهنگ‌ها نیست» (قره‌بگلو 1395، 30).

درباره‌ی نظر استاد قره‌بگلو یادآوری چند نکته خالی از فایده نیست. نکته‌ی اول، نظر استاد برگرفته از نظر استاد کزازی (سراچه آوا و رنگ 1385، 42) است که به آن ارجاع نداده‌اند. نکته‌ی دوم، ضبط «خاتونیه» بر «حانوتیه» ترجیح دارد. خوب می‌دانیم که خاقانی با محلات بغداد کاملاً آشنایی داشته است و این آشنایی در جای‌جای آثار او نمود دارد. برای نمونه در قصیده‌ای از محله‌ای با نام «فالوذج» در بغداد نام می‌برد:

بـغـدـاد فـی دـرب فـالـوـذـج مـعـان مـن الخـلـد انـمـوـذـج
(خاقانی 1388، 961)

و یا در ابیاتی از «طبارها» و «باجگاه‌ها» در بغداد خبر می‌دهد (خاقانی 1388، 927 و 928). از آن‌جایی که بیت مورد بحث از قصیده‌ای است که عنوان «معارضه با شیخ الشیوخ بغداد» را دارد و نیز آن‌که «شونیزیه» نام گورستانی مهم در بغداد است، می‌توان پنداشت که «خاتونیه» نیز مکانی در بغداد باشد که البته در تضاد با «شونیزیه» است. «گورستان شونیزیه» از مزارات معتبر بغداد است که شماری از مردمان نامبردار به زهد و عرفان در آن به خاک رفته‌اند و از این‌رو، نمادی از پارسایی و آخرت‌گرایی و صلاح و تقوی بوده است. بناگزر آنچه خاقانی در تقابل با آن می‌نهد؛ یعنی، «خاتونیه» باید تداعی‌گر عیش و کامرانی و برخورداری دنیایی باشد (جویا جهانبخش 1390، 32 تا 36).

• ذیل بیت

رخش بهراً بتاخت بر سر صفر آفتاب رفت به چرب‌آخوری گنج روان در رکاب
استاد استعلامی نوشته‌اند: «چرب‌آخور آفتاب، بهار است.» استاد قره‌بگلو در نقد این سخن استاد استعلامی آورده است: «تعبیر نارسایی است. چرب‌آخور همان برج حمل است.» (قره‌بگلو 1395، 32)
باید یادآور شد که درست است برج حمل خانه‌ی شرف آفتاب است؛ اما سخن استاد استعلامی بی‌راه نیست. این قصیده حال و هوای بهار و اعتدال ربیعی دارد، خاقانی بر آن است که بگوید آفتاب از

برج حوت (زمستان) به برج حمل (بهار) درآمده است. شایان یادآوری است که استاد قره‌بگلو در ادامه‌ی نقد خود در ذیل بیت مزبور آورده است: «استاد کزازی، خانم دکتر معدن‌کن «گنج روان» را «تابش زرین خورشید» معنی کرده‌اند؛ اما با توجه به روان بودن گنج، ابر نیسانی تعبیر بهتری است. در حاشیه‌ی نسخه‌ی هند نیز ابر نیسانی معنی شده است» (همانجا). در خصوص این توضیح نکته‌ای به نظر می‌آید و آن که این خورشید است که «گنج روان» در رکاب دارد؛ پس، تعبیر استادان محترم از «گنج روان» به معنی «تابش زرین خورشید» و اشعه‌های آن، بی‌راه نیست. در ضمن، حاشیه‌ی «نسخه‌ی هند»، گنج روان را نتیجه‌ی ابر نیسانی می‌داند.

• ذیل بیت

سحر دم او شکست رونق گویندگان چون دم مرغان صبح، نیروی شیران غاب
استاد قره‌بگلو پس از بیان معنی استاد استعلامی آورده است: «بیت در ستایش خاقانی از خودش است و می‌گوید در برابر کلام سحرآمیز خاقانی که همانند دم مرغان سحر است، شاعران دیگر سکوت اختیار می‌کنند؛ همان‌گونه که نعره‌ی شیرها با دمیدن صبح و آواز مرغان خاموش می‌شود. البته با این برداشت از مصراع دوم، جای علامت تعجب و سؤال است که ایشان [استاد استعلامی] بجا در آخر جمله گذاشته‌اند.» (قره‌بگلو 1395، 38)

این برداشت استاد با معنی استاد استعلامی استبعادی ندارد. استاد استعلامی آورده است: «شیر بیشه با طلوع صبح و برآمدن آواز مرغان پنهان می‌شود!» اگر به این نکته توجه می‌شد که در باورهای عامیانه آمده است که شیر از صدای خروس می‌ترسد، ابهام بیت برطرف می‌شد. در «عجایب‌المخلوقات» طوسی آمده است که شیر از شنیدن صدای خروس به اضطراب و آشفتگی می‌افتد (طوسی 1382، 573).¹

• ذیل بیت:

با بزم اجتماع طرب سال و مه چنانک از باده‌ی هلال، لب ساغر آفتاب
استاد قره‌بگلو پس از ذکر معنای استاد استعلامی، آن را درست نمی‌داند و با نقل قول از شرح استاد کزازی ابهام بیت را برطرف کرده‌اند (قره‌بگلو 1395، 44).

بر توضیحات تکمیلی استاد، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. نکته‌ی اول، ایشان «لب ساغر» را اضافه‌ی تشبیه‌ی دانسته‌اند در حالی که صحیح‌تر آن است که «هلال لب ساغر» را اضافه‌ی تشبیه‌ی بدانیم. نکته‌ی دوم، «در رسم الخط کهن واژه‌های مختوم به «ه» غیرملفوظ که «سی» نکره به آن‌ها افزوده

¹ (تک: نزهت‌نامه‌ی علایی 1362، 49؛ خاقانی شروانی چاپ عبدالرسولی 1316، 49؛ نقد صیرفیان 1394، 332)

می‌شود با «ء» بوده است؛ مانند: باده + سی نکره = باده. رسم الخطّ امروزی: باده‌ای است.» (نیک‌منش 1392، 119)

• ذیل بیت:

من چو کبک آب‌زهره ریخته رنگ صید باز و سگی که بوی بر است
پس از نقل استاد استعلامی از شرح بیت نوشته‌اند: «نارسایی در معنی، ناشی از قرائت نادرست بیت است و آن در واژه‌ی "رنگ" است که معنی عادی آن (لون) ابتدا به ذهن می‌آید؛ حال آن‌که "رنگ" به معنی "بُز کوهی" است و از حیوانات، نام کبک و رنگ و باز و سگ آمده و در بیت کبک را در تقابل با باز و رنگ را با سگ قرار داده است. کبک از باز می‌ترسد و رنگ از سگ. معنی بیت: من رنگی (بُز کوهی) هستم که از بیم سگ روزگار مثل کبک از باز، ترسیده و زهره‌تَرک شده‌ام.» (قره‌بگلو 1395، 47) به نظر می‌رسد که «آب‌زهره» و «ریخته‌رنگ» صفت‌اند. ترکی قبلاً در «نقد صیرفیان» به این موضوع اشاره کرده و با ذکر شواهدی بیت را تحلیل کرده‌اند (ترکی 1394، 339).

• ذیل بیت:

بشکنند آن قلدح مه‌تن گردون زَنار که به دست همه تسبیح ثریا بینند
استاد استعلامی نوشته‌اند: «... قلدح مه‌تن گردون زَنار، قلدح می و بزم صبحی است که اگر گردون هم زَنار بی‌دینی او باشد، زایران آن را می‌شکنند...». استاد قره‌بگلو در نقد این توضیح آورده است: «کاش استاد استعلامی قسمت اول توضیح را نمی‌نوشتند [منظور همین قسمتی است که ما از استاد استعلامی نقل کرده‌ایم] و چنین معنی می‌کردند: قلدحی را که دور آن کمربندی زَنارمانند از شیشه است می‌شکنند.» (قره‌بگلو 1395، 61)

به نظر می‌رسد که گردون زَناری قلدح، حلقه‌هایی‌ست که بر روی جام شراب به واسطه‌ی وجود شراب در قلدح، شکل گرفته است. خاقانی با به‌کارگیری گردون زَنار (به‌اعتبار کبودی گردون) خط ازرق جام را اراده کرده است (ترکی 1394: 117). خود خاقانی به این موضوع اشاره کرده است:

کمر کن قلدح را ز انگشت گر خود کمرها ز پیروزه‌ی کان نماید
(خاقانی، 1388: 128)

• ذیل بیت:

سوزن عیسی میانش، رشته‌ی مریم لبش رومیان زین رشک، زَنار از میان افشانده‌اند
استاد قره‌بگلو آورده‌اند که در شرح استاد استعلامی «رشته‌ی مریم» و «سوزن عیسی» بی‌توضیح است. سپس جهت تکمیل و متمیم شرح استاد استعلامی آورده‌اند: «رشته‌ی مریم: به حضرت مریم شغل

دوزندگی نسبت داده‌اند که شاعر به آن اشاره می‌کند و به سوزنی که هنگام عروج حضرت عیسی بر آسمان در جامه‌اش خلیده بود.» (قره‌بگلو 1395، 71)

این توضیح مخاطب را به جایی رهنمون نیست. به نظر می‌رسد اگر اشاره به این موضوع می‌شد که رشته‌هایی که حضرت مریم می‌تایید چنان باریک و نازک بود که دیده نمی‌شد (معموری، بی‌تا: 20؛ رامپوری 1363، ذیل «رشته‌ی مریم») به آن‌چه که خاقانی در این بیت می‌گوید نزدیک‌تر بود. خاقانی در این بیت بیان می‌دارد که لبان ممدوح او مانند «رشته‌ی مریم» است و در واقع نقطه‌ای موهوم است. خاقانی در چند جای دیگر از دیوانش، به این موضوع اشاره کرده است:

فرسوده‌تر ز سوزن عیسی تن من است باریک‌تر ز رشته‌ی مریم لبان اوست
(خاقانی 1388، 564)

شایان یادآوری است در این دو بیت که ذکر آن گذشت، خاقانی به نکته‌ای ظریف در تلمیحات عیسوی خود اشاره کرده است که از دید خاقانی پژوهان به دور مانده است. در باب دهم از «انجیل یعقوب» آمده است:

«در این زمان شورایی از کهنه تشکیل شد که تصویب کرد: 'بیایید بستر و پوششی برای معبد خداوند درست کنیم' کاهن اعظم گفت: 'باکره‌های پاک خاندان داود را به سوی من فرخوانید.' مأموران جستوجو کرده، هفت باکره یافتند. کاهن اعظم به یاد آورد که آن کودک، مریم، از خاندان داود بود، پس مأموران رفته، او را حاضر کردند. و کاهن اعظم گفت: 'پیش من قرعه بیندازید و مشخص کنید که کدام یک از این‌ها باید نخ‌های طلائی، سفید، کتان، حریر، آبی، قرمز و ارغوانی خالص را بیافد؟ پس ارغوانی خالص و قرمز به مریم افتاد...» (سلیمانی 1386، 142؛ دشتی و نوفلی 1396، 102)

براین اساس باید دانست که خاقانی در به‌کارگیری «رشته‌ی مریم» برای لبان ممدوح تعمّد داشته است.

• ذیل بیت:

خانه‌ی زنبور شهدآلود رفت از صحن خوان چون ز غمزه‌ی ساقیان زنبور کافر ساختند
استاد قره‌بگلو نوشته‌اند: «استاد استعلامی 'غمزه' را مضاف به ساقی خوانده است؛ اما 'ساقیان' نهاد فاعلی است و غمزه‌ی آن‌ها زنبور کافر است که نیش می‌زند.» (قره‌بگلو 1395، 75)

خوانش استعلامی غلط به نظر نمی‌رسد. با خوانش استعلامی، بیت چنین خواهد بود: غمزه‌ی ساقی (چشمک او) مانند زنبور کافر (زنبور سرخ) کشنده است. خاقانی در قصیده‌ی «مدح ابوالمظفر شروانشاه اخستانین منوچهر» یک‌بار دیگر «ساقی» و «زنبور کافر» را در کنار هم آورده است:

چشم ساقی دیده چون زنبور سرخ از جوش خواب عشقشان غوغای زنبور از روان انگیزته

(خاقانی 1388، 392)

یادآوری این نکته لازم است که این مورد از مواردی است که استاد استعلامی از ضبط مختار سجادی عدول کرده است و این عدول، بجای و دقیق است.

• ذیل بیت:

برفروزید چـراغی و بجوید، مگر به من روزفرورفته، پسر بازدهید

استاد استعلامی درباره‌ی مصراع دوم آورده‌اند که: «من روزفرورفته یعنی من که زندگی‌ام رو به پایان است». استاد قره‌بگلو در نقد این نظر نوشته‌اند: «در صحّت این معنی جای تردید نیست؛ اما شاید بتوان 'روز' را استعاره‌از فرزند شاعر دانست که اگرچند غروب نکرده ولی در این قصیده از او همانند یک بیمار در آستانه‌ی مرگ صحبت شده است.» (قره‌بگلو 1395، 93)

شرح و توضیح استاد استعلامی قطعاً، غلط است (ترکی 1394، 374 و 375). در توضیح استاد قره‌بگلو «روز» نمی‌تواند فرزند خاقانی باشد؛ چنان‌که خود ایشان نیز اذعان دارند، هنوز رشیدالدین، فرزند خاقانی، نمرده است. در بیت مورد بحث، «روزفرورفته» به معنی «تیره‌روز» است (ترکی 1394، 212). شایان یادآوری است که خود خاقانی «روزفرورفته» را در معنای «تیره‌روز» به کار گرفته است:

امروز منم روز فرورفته‌ی شب‌خیز سرگشته از این بخت سبک‌پای گران‌خواب

(خاقانی 1388، 56)

• ذیل بیت:

تخت و خاتم نی و کوس ربّ هب لی می‌زنم طور و آتش نی و در اوج اناالله می‌پریم

استاد قره‌بگلو فقط اشاره کرده‌اند که استاد استعلامی در ضبط آیه، «لأَحَد» را «لأَحَدًا» آورده است (قره‌بگلو 1395، 111). اول اینکه ضبط درست و کامل آیه این چنین است: «رَبِّ اغْفِرْ لِي مُكَا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ». دوم آنکه باید اشاره می‌شد با توجه به قرینه‌های «تخت» و «خاتم»، اشاره به مقام سلیمانی دارد. خود خاقانی یک بار دیگر به این موضوع اشاره کرده است:

سلیمانی‌ست این همت به ملک خاص درویشی که کوس رب هب لی می‌زنند از پیش میدانش

(خاقانی 1388، 210)

• ذیل بیت:

بحر بی پایاب دارم پیش و می دانم که باز در جزیره بازمانم ز آتشین پل نگذرم
استاد قره‌بگلو در نقد استاد استعلامی نوشته‌اند: «جزیره معنی نشده و مراد از آن زمین است.»
(قره‌بگلو 1395، 112)

کل این قصیده درباره‌ی ترک تعلقات نفسانی و دنیوی است؛ پس اگر «جزیره» را در معنای کنایی
«تعلقات مادی و نفسانی» بدانیم بهتر و سنجیده‌تر است؛ همچنان‌که «بحر بی پایاب» استعاره‌ای است از
سختی‌های راه آخرت.

• ذیل بیت:

از جفتی غم به باد غصه دل حامله‌ی گران ببینم
استاد قره‌بگلو در رد شرح استعلامی آورده‌اند: «دکتر کزازی: یار غصه [به جای باد غصه] که چندان
مقبول نمی‌تواند باشد. ذهن خاقانی متوجه است به باردار شدن با باد که نتیجه‌ی آن حامله شدن حضرت
مریم بود و فرزندی که از جفتی غم و غصه‌اش بسته می‌شود، درد و رنج است.» (قره‌بگلو 1395، 114)
اولاً این توضیح، نقد ضبط استاد کزازی است و ربطی به استاد استعلامی ندارد. در ثانی، بیت چه
ربطی به حضرت مریم دارد؟! مگر فرزند مریم که عیسی است، درد و رنج است؟ نکته‌ی آخر، در
توضیح استاد کزازی یک ضعف وجود دارد و آن، این‌که داماد غم با عروس غصه درمی‌آمیزد که به چه
چیز حامله شود؟ با این توضیحات به نظر می‌رسد که همان توضیح استاد استعلامی به صواب نزدیک‌تر
باشد: «از پیوند غم، دل آستن آه است؛ می‌خواهم آه بکشم.» (استعلامی 1387، 844/2) حامله شدن به
باد غصه، همان «آه» در توضیحات استاد استعلامی است.

• ذیل بیت:

آسمان شیشه‌ی نارنج نماید ز گلاب کز دَمش بوی گلستان به خراسان یابم
استاد استعلامی در شرح بیت آورده است: «نظر به سرگرمی کودکان کرانه‌های خزر است که از
پوست خالی نارنج، شمعدان درست می‌کردند و حرارت شعله‌ی شمع بوی پوست نارنج را در هوا
پخش می‌کرد.» (استعلامی 1387، 919/2) استاد قره‌بگلو در نقد سخن استاد استعلامی آورده است:
«شاعر آسمان را شیشه‌ی نارنج پُراز گلاب می‌داند که بوی خوش آن، بوی گلستان را تداعی می‌کند.
نارنجی بودن آسمان به دلیل پراکندگی پرتوهای خورشید است.» (قره‌بگلو 1395، 127)
تعبیر استاد قره‌بگلو در شرح و معنی بیت صحیح به نظر می‌رسد؛ اما ذکر این نکته در این جا خالی
از اهمیت نیست که بین «شیشه» و «نارنج» تناسبی وجود دارد که به آن اشاره نشده است. «وقتی نارنج

کوچک بود، آن را بر شاخه‌ی درخت در شیشه‌ای قرار می‌دادند و داخل شیشه بزرگ می‌شد، سپس آن را می‌گندند و در شیشه، باده می‌ریختند تا طعم نارنج گیرد.» (شمیسا 1377، ج 2، 1037)

• ذیل بیت:

داد نقیب صبا عرض سپاه بهار کز دو گروهی بدید یاوگیان خزان
در نقد استاد استعلامی نوشته‌اند: «واژه‌ی عرض به کسر 'ض' خوانده شده که به سکون بهتر است. فعل، عرض دادن است و سپاه بهار مفعول جمله» (قره‌بگلو 1395، 144). ایشان در ادامه معنی بیت را چنین نوشته‌اند: «نقیب صبا به این دلیل سپاه بهار را عرض داد که خزان آن‌ها را پراکنده و همانند سپاهیان نامنظم کرده بود و یا به دلیل دوگروهی و نامنظم بودن، خزان پراکنده‌شان کرده بود.» (قره‌بگلو 1395، 144)

چند نکته در رابطه با نقد و معنی استاد قره‌بگلو خالی از اهمیت نیست. نکته‌ی اول، اگر ظرفیت فعلی عبارت «عرض دادن» را در نظر داشته باشیم، خوانش استاد استعلامی غلط نیست. نکته‌ی دوم، به نظر می‌رسد که صحیح‌ترین ضبط «دو گروهی»، «دو گروهی» باشد. «کروه یا گروه» در فرهنگ‌های لغت به معنای «فاصله و مسافت» به کار رفته است.¹ با این توضیح معنی بیت چنین خواهد بود: «باد صبا مانند فرماندهی لشکر بهار را عرض کرد؛ زیرا از دور سپاه نامنظم پاییز را مشاهده کرد.» (گیتی‌فروز 1395، 96)

• ذیل بیت:

بادام ساقی مست خواب از جرعه شادروان خراب از دست‌ها جام شراب افتاده صها ریخته
معنی و برداشت استاد استعلامی از بیت چنین است: «بادام ساقی چشم اوست و مستان آن قدر جرعه‌ی شراب خود را بر خاک ریخته‌اند که ستون سرپرده‌ی بزم دارد می‌افتد.» (استعلامی 1387، 1188/2) استاد در نقد سخن استاد استعلامی آورده‌اند: «ظاهراً استاد استعلامی 'خراب شدن' به معنی 'مست شدن' را فراموش کرده‌اند و واژه‌ی 'ستون' را هم از خود افزوده‌اند. جرعه‌ها آن قدر بر زمین ریخته شده که حتی سرپرده‌ها که معمولاً با زمین تماس داشتند، مست شده‌اند.» (قره‌بگلو 1395، 164)

در صحت نقد استاد قره‌بگلو شکی نیست؛ اما جهت متمیم بحث، چند نکته لازم است که یادآوری شود. اول آن‌که، «سرپرده‌ها که معمولاً با زمین تماس داشتند» یعنی چه؟ این توضیح چه کمکی به بیت می‌کند؟ دوم آن‌که، هر دو بزرگوار فراموش کرده‌اند که یکی از معانی «شادروان»، مطلق فرش و

¹ (ر.ک: جهانگیری 1359، ذیل «کروه»؛ رامپوری 1363، ذیل «کروه»؛ شاد 1363، ذیل «کروه»؛ دهخدا 1373، ذیل «کروه»؛ انوری 1381، ذیل «کروه»).

گسترده‌تری است. مرحوم عبدالرسولی، مصحح دیوان خاقانی، نیز در پاورقی درباره‌ی همین بیت، «شادروان» را فرش و گسترده‌تری گرفته است (خاقانی 1316، 388). جالب‌تر آن‌که در «لغت‌نامه دهخدا» نیز همین بیت خاقانی به‌عنوان شاهد برای معنی فرش و گسترده‌تری آمده است. (دهخدا 1373، ذیل «شادروان»)

• ذیل بیت:

رقص کنان نگر خره لعل غیب چو روی تو طوق‌کشان سرِ دمش چون خطت از معنبری
معنی مصراع دوم برای استاد استعلامی مبهم بوده است، از همین روی نوشته‌اند: «شبهت دُم
خروس به خط سبز ساقی از معنبری جای حرف دارد. مگر دُم خروس خشبوست؟» استاد قره‌بگلو در
پاسخ به این ابهام نوشته‌اند: «نظر خاقانی به رنگ معنبر دم خروس است نه خوشبویی آن» (قره‌بگلو
1395، 188)

توضیح استاد قره‌بگلو درست است؛ اما جهت تکمیل آن باید گفت: «از» کارکرد حرف اضافه دارد
و درواقع یعنی: «خط معنبر تو» (ترکی 1394، 457) باتوجه به «طوق‌کشان (هلالی بودن) دُم خروس»،
خاقانی قطعاً موهای تازه‌رسته بر پشت لب ساقی را اراده کرده است که هم هلالی و مدور است و هم
عنبرگون. لازم به یادآوری است که خاقانی یک‌بار دیگر همین ترکیب و ساخت را در دیوان خود به‌کار
گرفته است:

بر غیب و دم خره خیز و رکاب باده ده چون دمش از مطوقی چون غیبش ز احمری
(خاقانی 1388، 426)

نتیجه‌گیری

استاد سعیدالله قره‌بگلو یکی از محققان پُرکار در حوزه‌ی مطالعات خاقانی‌شناسی‌اند که کتاب
«ساقی به یاد دار» از آخرین کارهای ایشان است. در این جستار بخشی از آن را بررسی کردیم.
عدم‌توجه کافی به پیشینه‌ی تحقیق، خلط مبحث، توضیحات نارسا و ناکافی و نیز عدم‌توجه به
شگردهای خاقانی در نقل تلمیحات، از مواردی بود که ذیل نقد و بررسی کتاب یادشده به آن‌ها اشاره
شد. امیدواریم آن‌چه در تکمیل و متمم افاضات استاد قره‌بگلو نوشته‌ایم محققان و خوانندگان کتاب را
به‌کار آید.

منابع و ارجاعات

- ابن منظور، محمد (1995 م). لسان العرب. اعتنی بتصحيحه محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبيدي. بيروت.
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین (1415 ق). الاغانی. الطبعة الاولى. بيروت: دار احیا.
- ابونواس، الحسن بن هانی (2001 م). دیوان. الطبعة الاولى. بيروت: دار صادر.
- امامی، نصرالله (1369). «رخسار صبح در آینه». نشر دانش. شماره 57. صص 38-42.
- انوری، حسن (1381). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- ترکی، محمد رضا (1392). «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی». کتاب ماه ادبیات. شماره های 79 و 80 و 81.
- ترکی، محمد رضا (1394). نقد صیرفیان (فراز و فرود خاقانی شناسی معاصر). تهران: سخن.
- حیدریان، اکبر و سید جواد مرتضایی و مریم صالحی نیا (1397). «ابهام و ابهام آفرینی در تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی». کهن نامه ادب پارسی. شماره 26. صص 1-26.
- جهانبخش، جويا (1390). «حانوتیه یا خانوتیه». اطلاعات حکمت و معرفت. شماره 3. صص 32-36.
- جهانگیری، میر جمال‌الدین حسین انجو (1359). فرهنگ جهانگیری. مشهد: دانشگاه مشهد.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (1316). دیوان خاقانی. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: خیام.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (1388). دیوان خاقانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.
- دشتی، سید محمد و فاطمه نوفلی (1396). «جستجوی کهن‌ترین منابع دو تلمیح ادب فارسی «خم عیسی» و «رشته مریم»». دوفصلنامه‌ی تاریخ ادبیات. شماره 1. صص 104-91.
- دهخدا، علی اکبر (1373). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، شهرمدان بن ابی‌الخیر (1362). نزهتنامه علائی، به کوشش فرهنگ جهانپور، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- رامپوری، غیاث‌الدین (1363). غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- سلیمانی، عبدالرحیم (1386). «تولد و کودکی عیسی در دو انجیل غیر رسمی». هفت آسمان. شماره 35. صص 135-162.
- شاد، محمد پادشاه (1363). فرهنگ جامع فارسی (آندراج). تهران: کتابفروشی خیام.
- شمیسا، سیروس (1377). فرهنگ اشارات ادبیات فردوسی. تهران: فردوسی.
- طوسی، محمد بن محمود (1382). عجایب‌المخلوقات. به اهتمام محمد ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.

- قره‌بگلو، سعیدالله (1395). ساقی به یاد دار (نقدها و تأملاتی در حوزه‌ی خاقانی‌شناسی). تبریز: آیدین.
- کرمی چمه، یوسف و جمیله اخیانی (1391). «نگاهی به نقد و شرح قصاید خاقانی شروانی و توضیحی بر برخی دشواری‌های کتاب». کتاب ماه ادبیات. شماره‌ی 67. صص 56-69.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (1388). سراچه آوا و رنگ. تهران: سمت.
- گیتی‌فروز، علی محمد (1395). «بازخوانی بیتی از خاقانی (تأملی در مفهوم «دوگروهی» و «کروه» در شعر خاقانی)». متن‌شناسی ادب فارسی. شماره‌ی 32. صص 93-98.
- معموری، عبدالوهاب بن محمد (بی‌تا). شرح اشعار خاقانی (محبّت‌نامه). نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره‌ی 11562.
- مهدوی‌فر، سعید (1391). «نظری به رخسار صبح گزارش چامه‌ای از خاقانی شروانی». کتاب ماه ادبیات. شماره‌ی 179. صص 67-76.
- مینوی، مجتبی (1334). «قران کواکب در سال (582)». یغما. شماره‌ی 82. صص 83-86.
- نیک‌منش، مهدی (1392). «نقدی بر کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره‌ی 4. صص 113-148.

References

- Ibn Manzur, Muhammad (1995). *lisān al-arab*. Take care of the correction of Mohammed Abdul Wahab and Mohammed Al-Sadiq Al-Abidi. Beirut.
- Abu al-Faraj al-Esfihanii, Ali al-Husain (1994). *al-aqāni*. First Edition. Beirut: Dar Ahya.
- Abunawas, al-Hasan ibn Hani (2001). *divān*. First Edition. Beirut: Dar Sader.
- Emami, Nasrollah (1990). "*ruksār-e subh dar ayene*". Nashr Danesh. No. 57. pp. 42-38.
- Turky, Muhammadreza (2013). "*dar hāfiye naghd wa farhe qasāed xāqāni wa pāsox ba estelāmāt wa ebhāmāt ustād Estelami*". ketab mah adabiyat No.79, 80 & 81.
- Turky, Muhammadreza (2015). *naqd-e sarfyan* (farāz va forud-e xāqāni Jenāsi-e mo'aser) Tehran: Sokhan.
- Jahanbakhsh, Juaya (2011). hānotiye va xātuniye. *Ettela'at-e hekmat va ma'refat*, No. 3. pp. 32-36.
- Khaqani Shirvani, Afzaluddin (1937). *divān Xāqani*. Corrected by Ali Abdul Rasouli. Tehran: Khayyam.
- Khaqani Shirvani, Afzaluddin (2009). *divān Xāqani*. Correcting Ziaeddin Sajjadi. Tehran: Zavar.

- Dashti, Seyyed mohammad, Noofeli, Fatemeh (2017). Finding The Oldest Source Of Two Allusion Of Persian Literature, journal of History of literature, Vol.9, No. 01(1396), pp.91-104.
- Dekhoda, Aliakbar (1993). *luqat nāmeḥ Dehxudā*, Tehran: University of Tehran.
- Raazi, Shahmardan ibn abi al-kher (1983). *nehzat nāmeḥ A'lai* , Attempted by Farhang Jahanpour, Tehran: Farhang Iran Zamin.
- Rampuri, Ghiyasudin (1984). *ghiyasullughāt*. By the efforts of Mansour Servat. Tehran: Amir Kabir.
- Soleymani, A. (2007). Jesus' Birth and Childhood in two Apocryphal Gospels. *Heavens*, 9(35), 135-163.
- Shad, Mohammad Padeshah (1984). *farhang-e jāme'-ye fārsi*, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Shamisa, Sirus (1997). *farhang-e eṣfārāt-e adabiyat-e Ferdousi*, Tehran: Ferdowsi.
- Tusi, Mohammad ibn Mahmud (2003). *a'jāyeb-u-lmaxluqāt*. By Mohammad Sotoudeh. Tehran: elmi va farhangi.
- Gharabiglu, Saeidullah (2016). *sāqi be yād dār: Criticisms and Considerations*. Tabriz: Aydin.
- Karami Shamat, Yusuf & Jamila 'Akhiyani (2012). *negāhi ba naqd va farh-e qaxāqāni firvani va tuziḥi bar barxi duḥfāriha-ye ketab*. Ketabname-e adabiyat. No. 67. Pp.56-69
- Kazazi, Mir Jalaleddin (2009) *sarāche-ye āvā va rang*, Tehran: samt.
- Gitiforuz, A. (2016). Reinterpreting a Verse from Khaqani (A Reflection on the Concept of the. Textual Criticism of Persian Literature, 8(4), 93-98. doi: 10.22108/rpll.2016.21305
- Ma'muri, Abdulvahhab ibn Muhammd (d.t). *farh-e aḥḥar-e xāqani (mohabbat nāmeḥ)*, Manuscript Library of the Islamic Consultative Assembly. No. 11562.
- Mahdavifar, Saeid (2012). *nazari ba ruxsār-e subḥ-e guzārefe chāme'I az xāqāni firvani*, Ketabname-e adabiyat. No. 179. Pp. 67-76.
- Minui, Mojtabaa (1955). Quran kav ākib dar sal-e 582). *Yaqma*. No.82. pp 83-86.
- Nikmanesh, M. (2013). A Critique of the Book “Criticism and Explanation of Khaqani’s Qassidahs”. *Critical Studies in Text & Programs Of Human Science*, 13(28), 113-148.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Akbar Heidarian (2019). A Consideration on “sāqi be yād dār: Criticisms and Considerations” in Khaghani Studies Written by Saeed Allah Ghare Bagloo. *Language Art*, 4(3):29-46, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2019.14

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/131>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

A Consideration on “sāqi be yād dār: Criticisms and Considerations” in Khaghani Studies Written by Saeed Allah Ghare Bagloo

Akbar Heidarian¹

PhD Student of Persian Language and Literature at Ferdowsi University of Mashhad, Department of Persian Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters & Humanities, Mashhad, Iran.



(Received: 13 June 2019; Accepted: 12 August 2019; Published: 31 August 2019)

Khaghani studies and Khaghani researches are the issues which have had an eminent growth in recent years. Each of the professors and Khaghani researchers has tried to take a step in this regard based on his/her knowledge and information. In line with these researches, the book titled: “sāqi be yād dār: Criticisms and Considerations on Khaghani Studies” have published by Dr. Saeed Allah Ghare Bagloo in 2016. In the mentioned book, two main subjects have been investigated: the first part is “Criticism on Criticism” and the second includes “Articles”. In the first part, the writer has criticized the endeavors of Dr. Mohammad Estelami on the book titled: “Criticism and Explanation of Khaghani Odes”. In this article, it is attempted to review the method of writing the book while responding to the author’s criticisms more clearly. The author of this article has criticized and scrutinized the writer of the book’s points of view according to the part named “Criticism on Criticism”, and it is hoped that by accepting these notes by the author, the book becomes richer than before.

Keywords: Khaghani, “sāqi be yād dār”, Mohammad Estelami, Saeed Allah Ghare Bagloo.

¹ Email: akbar.hei93@gmail.com